

دین و واگرایی اجتماعی

غلامرضا صدیق اورعی*

احمد فرزانه**

چکیده

عناصر دینی هر فرهنگ ممکن است همبستگی یا برعکس، واگرایی اجتماعی را تسهیل کند. جامعه‌شناسان به اثر همبستگی آفرین دین بیشتر توجه کرده‌اند. اما مقاله حاضر به اثر واگرایی جامعه‌شناسی دین پرداخته است. برای این کار، از روش تحلیلی - انتقادی استفاده و این نتایج حاصل شد: گاهی محتوای دین، پیروان را به جبهه‌بندی با دیگران فرامی‌خواند و در مواردی به گونه‌ای است که در صورت پیروی، چنین اثری ایجاد می‌کند. محتوای ادیان به هر سه حیطه شناختی، هیجانی و روان - حرکتی مربوط است و بدین ترتیب موضوع واگرایی اجتماعی ناشی از ادیان، می‌تواند مربوط به یکی از این قلمروها باشد. یک تقسیم مهم، شکاف‌های اجتماعی میان پیروان و ناپیروان یک دین، در مقابل واگرایی‌های درونی میان پیروان است. پیروان یک دین، خود به دیندارانی با سنخ‌ها و درجات مختلف دینداری تقسیم می‌شوند. در میان پیروان، براساس تفاسیر نسل دوم به بعد، مذاهب و فرق گوناگونی پدید می‌آید. تمایزگذاری میان انسان‌ها، گاهی از سوی خود دین جعل شده است و گاهی امری اجتماعاً برساختی است. میزان و نوع تأثیرات واگرایی‌های اجتماعی متأثر از دین، بسیار تحت تأثیر کمیت و کیفیت گروندگان و پیروان یک دین است. دستورات و توصیه‌های هر دین به پیروان برای نوع تعامل با سایر انسان‌ها و همچنین نوع تفسیر و گزینش‌ها از دین نیز عامل مهمی در میزان، نوع و آثار واگرایی اجتماعی است. واگرایی‌های اجتماعی متأثر از دین مصادیقی همچون باورها، ارزش‌ها، نمادها، هنجارها و عواطف تمایز آفرین با بیگانگان دارد و نمونه بارز آن ایجاد مذاهب و فرق است. واژگان کلیدی: دین، مذهب، واگرایی اجتماعی، شکاف اجتماعی، تمایز.

مقدمه و طرح موضوع

هر جامعه‌ای نیازمند همبستگی و وفاق اجتماعی است و تعارض و ستیزه‌فراگیر، مانعی است برای تبدیل جمعیتی انسانی به یک جامعه و عاملی است برای نابودی جامعه مستقر.

انسان برخلاف حیوانات، به نحو غریزی به هماهنگی و نظم اجتماعی راه نمی‌برد و استقرار نظم در جوامع انسانی، مستلزم اشتراک در افکار و باورها، توافق و اجماع است. انسان، بالاخص موجودی نفع طلب است و برای آنکه بتواند در کنار هم‌نوعان خود زندگی کند و تزاخم، تداخل و تعارض منافع، سبب ستیزه مستمر نشود باید بر سر بسیاری از موضوعات به وفاق دست یابد یعنی باید بر سر شیوه‌های عمل خویش با هم‌نوعانش به توافق برسد؛ چه این با تفاهم و درک متقابل حاصل شود و چه بدون آن به دست آید (مقایسه شود با برگر و لاکمن، ۱۳۸۷ و طباطبایی، ۱۳۸۹).

توافق بر سر شیوه‌های عمل، به باورها یا اعتقادات آنان بستگی تام دارد و تا ذهنیت‌های مشترک بین آنان پدید نیاید، باورهای ارزش‌شناختی "مشترک" نیز تولید نمی‌شود و در نتیجه، خبری از هنجارهای مشترک - مبتنی بر این ارزش‌های مشترک - نخواهد بود و کیفیت عمل، متکثر - به اعداد انفس - باقی می‌ماند و با تضاد منافع آدمیان، جنگ همه علیه همه، نتیجه خواهد شد.

عناصر و مجموعه‌هایی فرهنگی که به ذهنیت مشترک - یا همان فرهنگ - تبدیل می‌شوند، گاهی در درون نظام قرار دارند و گاهی از بیرون نظام می‌آیند.^۱ نظام ممکن است، یک قالب اجتماعی^۲ مثل یک طبقه اجتماعی، یک اجتماع^۳ یا یک جامعه^۴ باشد یا ممکن است یک نهاد یا یک خرده‌نظام اجتماعی مثل خرده‌نظام اقتصادی باشد. همچنین ممکن است حالات دیگری را نیز شامل شود. یک معنای رایج درونی و بیرونی، معنای جغرافیایی آن است و بدین معناست که هر عنصر فرهنگی (یک باور، یک ارزش، یک هنجار یا یک نماد) ممکن است براساس کشف یا ابداع اعضای یک جامعه به ذهنیت مشترک تبدیل شده باشد و یا برعکس، ممکن است بر اثر اقتباس از فرهنگ و جامعه‌ای دیگر به ذهنیت مشترک آنان راه یافته باشد؛ اما علاوه بر این، گاهی یک عنصر و یک مجموعه فرهنگی، منشأ زمینی ندارد و از جهانی ماوراءطبیعت به درون فرهنگ یک مجموعه انسانی راه یافته و مورد قبول آنان قرار گرفته است و این نزد اغلب پیروان ادیان و مذاهب، باوری پذیرفته شده است.

هر عنصر و مجموعه‌ای فرهنگی،^۵ ممکن است از سوی عده کم یا زیادی از اشخاص، مورد

۱. تغییر فرهنگی و اجتماعی با منشأ درونی را درون‌زا و با منشأ بیرونی را برون‌زا نامیده‌اند (برای مثال نگاه کنید به: بودون و بوریکو، ۱۳۸۵، ص ۱۹۳).

2. Social cadre

3. Community

4. Society

5. Cultural Trait & Complex

قبول قرار گیرد و مبنایی برای ایجاد توافق میان آنان یا تقویت‌کننده توافق سابق آنان یا دست‌کم، موید توافق قبلی آنان باشد؛ اما همین‌طور می‌تواند به برهم زدن توافق موجود یا تضعیف آن یا حداقل، عدم تأیید توافق موجود و مبنایی آن بینجامد. عناصر دینی هر فرهنگ هم از این قاعده، مستثنا نیستند و ممکن است به همگرایی، توافق و همبستگی کمک کنند یا برعکس به واگرایی، تعارض و گسست منجر شوند.

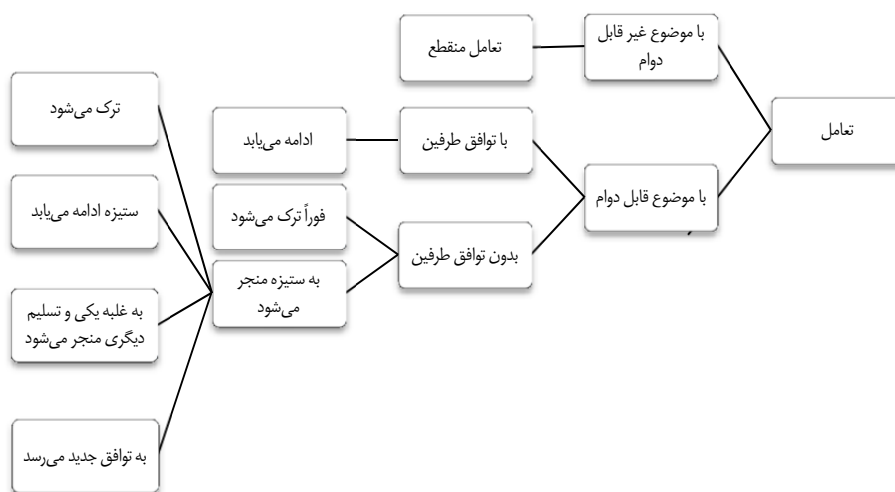
در این نوشتار بر آنیم تا به بحث درباره این موضوع بپردازیم و برای این کار ابتدا به مروری در باب مفاهیم اساسی این نوشتار و بحث پیرامون آنها می‌پردازیم: از وفاق و نسبت آن با فرهنگ می‌گوییم، همبستگی اجتماعی، شکاف اجتماعی و انواع آن و واگرایی اجتماعی مطالبی است که از نظر گذراننده می‌شود و سپس به موضوع اصلی نوشتار یعنی دین به‌عنوان عاملی برای واگرایی و شکاف اجتماعی و عوامل دینی واگرایی اجتماعی می‌رسیم و با برشمردن انواع تمایزات و شکاف‌های موجد واگرایی، در نهایت به مصادیق شکاف‌ها و واگرایی‌های اجتماعی متأثر از دین می‌پردازیم.

فرهنگ و توافق

تعامل انسان با انسان در مواردی دارای موضوعی موقت و منقطع است،^۱ اما در مواردی، موضوع تعامل قابلیت تداوم دارد. در چنین مواردی، اگر تعامل و شکل و اندازه آن مورد توافق طرفین باشد، تعامل ادامه می‌یابد و اگر مورد توافق نباشد، منجر به ترک تعامل یا نزاع می‌شود. تعامل منجر به نزاع، ستیزه^۲ نامیده می‌شود. ستیزه نیز ممکن است تداوم یابد یا ترک شود. ترک ستیزه، یا به علت خستگی و احساس بی‌ثمری در طرفین است و یا بر اثر غلبه یکی و تسلیم دیگری است و یا بر اثر ایجاد توافق جدید. تعامل مستمر، حاصل نمی‌شود مگر با توافق یا با اجبار. رضایت از تعامل، نتیجه توافق بر تعامل است و نارضایتی و عدم توافق به یکدیگر وابسته‌اند و ترک تعامل یا نزاع و ستیزه نتیجه نارضایتی و عدم توافق است. در توضیح وفاق یا اجماع گفته‌اند: «توافق کلی بین افراد و گروه‌ها، هم در اندیشه و هم در احساس» (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲) همچنین نوشته‌اند «وفاق به معنی هماهنگی، سازگاری، همراهی، یکدلی و یک‌جهتی است و نقطه مقابل نفاق و ناسازگاری و ناهماهنگی است» (صدیق اورعی، ۱۳۷۹) گفته شد که رضایت از تعامل، نتیجه توافق بر تعامل است و نارضایتی و عدم توافق به یکدیگر وابسته‌اند و ترک تعامل یا نزاع و ستیزه، نتیجه نارضایتی و عدم توافق است. باید پرسید موضوع نارضایتی و محور غیرقابل توافق در تعامل دو یا چند نفر چیست؟

۱. بخشی از مطالب مربوط به توضیح مفاهیم، از کتاب در دست چاپ مبانی جامعه‌شناسی (صدیق اورعی و همکاران، پیش از چاپ) نقل شده است.

نوع عمل، زمان عمل، مکان عمل، اندازه عمل، چگونگی آن، فاعل عمل، انتظار متقابل به ازای عمل و... امور مهمی هستند که می‌توانند محور عدم توافق و موضوع رنجش و نارضایی باشند؛ اما اگر طرفین بر وجود تعامل بین خود و نوع تعامل و انتظارات متقابل و چندوچون و زمان و مکان و فاعل عمل توافق داشته باشند، آن تعامل مورد توافق و قابل دوام است. قاعده‌ای که همه نکات یادشده را بیان می‌کند و مورد توافق طرفین است، هنجار نامیده می‌شود. هنجار زائیده تعامل نسبتاً مستمر است و البته تعامل نسبتاً مستمر بدون هنجار ممکن نیست؛ یعنی تعامل اشخاص با یکدیگر اگر استمرار یافت منجر به ایجاد هنجار اجتماعی می‌شود و خود این هنجار اجتماعی در زمان بعد، سبب تداوم تعامل می‌شود.



نمودار ۱: نسبت توافق و هنجار

سازگاری و هماهنگی حاصل از استمرار اولین تعامل‌ها که در آغاز تعاملات طبیعی اتفاق افتاده و در آغاز پیدایش هر گروه کودکان همسال در کوچه و محله و مدرسه به دفعات و در پیش روی ما اتفاق می‌افتد و در آغاز تشکیل هر گروه ثانویه آن را می‌توان دید؛ چشم‌انداز پیدایش وفاق است. اگر اولین تعامل‌ها نتوانند به توافق منجر شوند، تغییر می‌کنند و تعامل‌های تغییر یافته نیز اگر نتوانند منجر به وفاق گردند، منحل می‌شوند. پس اگر هنجارها به وجود نیایند، تعامل‌ها تداوم نخواهند داشت.

اما باید توجه داشت که در موارد بسیاری، فرد وارد گروه اجتماعی از قبل موجود می‌شود. در چنین حالتی فرد تازه‌وارد معمولاً نمی‌تواند بر سر هنجارها و شکل مورد قبول عمل چانه‌زنی کند، بلکه معمولاً باید هنجارهای گروه را بپذیرد. پذیرفتن ارزش‌ها، هنجارها و مقررات اجتماعی به‌طور کامل، هم‌نواپی

نامیده می‌شود و اگر میزانی از ارزش‌ها و هنجارها توسط شخص پذیرفته شود و حاشیه‌ای از آزادی در تصمیم‌گیری برای شخص باقی بماند، تطابق نام دارد (روشه، ۱۳۷۰، ۱۸۴-۱۸۵) در واقع هم‌نوایی عضو تازه‌وارد با هنجارها و ارزش‌های موجود، پذیرش فرهنگ موجود است. پس دومین چشم‌انداز درباره توافق در گروه‌های اجتماعی، عبارت است از پذیرش فرهنگ موجود گروه یا جامعه‌ای که به عضویت آن درآمده‌ایم و این پذیرش از لحاظ معنی عمل، در سه سطح متابعت،^۱ همانندسازی^۲ و درونی کردن^۳ خواهد بود و از لحاظ میزان پذیرش تطابق یا هم‌نوایی (هم‌رنگی)^۴ می‌باشد.

اما می‌دانیم که فرهنگ تنها شامل هنجار نیست و از چهار عنصر برخوردار است و باور، عنصر بنیانی فرهنگ است. فرهنگ، عبارت است از: ذهنیت‌ها و عواطف مشترک الزام‌آور یک جامعه. به تعبیر دیگر فرهنگ یعنی باورهای مشترک و تجلیات آن. تجلیات باور، شامل ارزش، نماد و هنجار است. فرهنگ، علاوه بر بُعد شناختی، شامل بُعد عاطفی نیز می‌شود. عواطف مشترک، در کنار باورهای مشترک، فرهنگ هستند. مثلاً اینکه اکثریت اعضای جامعه، از موضوعی ناراحت یا خوشحال می‌شوند یا از چیزی خوش یا بدشان می‌آید یعنی اکثریت اعضا، در آن موضوعات و امور از عاطفه مشترکی برخوردارند. مثلاً اینکه در جامعه ما، اکثر اشخاص از «سوسک» بدشان می‌آید و از آن چندششان می‌شود، یا اکثر اشخاص، از «دریا» خوششان می‌آید و از رفتن به کنار «ساحل» لذت می‌برند یا دوست دارند به دریا بروند، همگی حکایت از عواطف مشترکی می‌کند که همانند ذهنیت‌های مشترک، جزئی از فرهنگ یک جامعه‌اند.

یکی از قدیم‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناسی که بر اهمیت توافق اذهان و نظم اجتماعی تأکید کرده است، نظریه کنت است. از نظر او «سامان اجتماعی و توافق مدنی بر یک پایه استوارند» (کوزر، ۱۳۸۵، ص ۲۴). در واقع «آیین آگوست کنت مبتنی بر این فکر است که: اساس هر جامعه‌ای توافق اذهان است. جامعه به وجود نمی‌آید مگر آنکه اعضایش اعتقادات واحدی داشته باشند» (آرون، ۱۳۶۶، ص ۹۰). کنت خود در این باره چنین نوشته است: «افکار بر جهان حکومت می‌کنند و جهان را منقلب می‌کنند، یا به عبارتی دیگر تمامی دستگاه اجتماعی، النهایه، براساس عقاید، نهاده شده ... بحران بزرگ سیاسی و اخلاقی جوامع کنونی در آخرین تحلیل، ناشی از هرج و مرج فکری است. در واقع مهم‌ترین شری که دامن‌گیر ماست همین ناهماهنگی عمیقی است که اکنون در بین همه اذهان نسبت به همه اصول اخلاقی - که ثبات آنها شرط اول یک نظم اجتماعی حقیقی است - وجود دارد. تا زمانی که عقول فردی با توافقی یک‌صد از تعدادی افکار کلی که بتواند یک آیین اجتماعی مشترک به وجود آورد، تبعیت نکنند، باید اذعان کرد که وضع

1. Compliance

2. Identification

3. Internalization

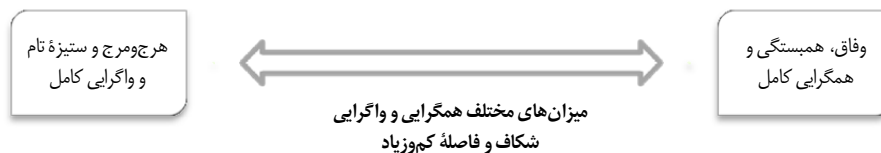
4. Conformity

ملت‌ها به‌رغم همهٔ مُسکّن‌های سیاسی، ضرورتاً در حالی انقلابی خواهد ماند و نهادهای اجتماعی آن در واقع جنبهٔ موقتی خواهند داشت» (همان، ص ۱۳۷).

همبستگی اجتماعی

گروه، افراد دارای تعامل نسبتاً مستمر با احساس پیوند است. در یک گروه، اشخاص نسبت به یکدیگر احساس تعلق، پیوند، یکی بودن و «احساس ما» می‌کنند. همبستگی اجتماعی، عنصری است که شیرازه و پیونددهندهٔ اعضای گروه است و بدون آن، گروه اجتماعی به اشخاص مبدل می‌شود. اعضای گروه نسبت به هم عاطفه و تعهد دارند و خودشان را به یکدیگر متصل می‌یابند و مرتبط می‌دانند. به عبارت دیگر، در گروه، شبکهٔ کنش اجتماعی متقابل وجود دارد و تعلق به یکدیگر مطرح است. همبستگی در بین اشخاص، نتیجهٔ تعاملات گرم و روابط دوستانه بین کنشگران است. البته از سوی دیگر، یکی از آثار همبستگی، کثرت تعامل و احساس تعلق همراه با عاطفه مثبت است. همبستگی اجتماعی، دلالت بر توافق جمعی میان اعضای یک جامعه دارد. همبستگی در شکل ساده و اولیهٔ آن، به معنای محبت و احساس علاقه و پیوند است. به عبارت دیگر همبستگی همان احساس تعلق همراه با عاطفه مثبت می‌باشد.

همبستگی وجوه گوناگونی دارد و در سطوح فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شود. به‌علاوه همبستگی، مفهومی نسبی است و درجات مختلفی از آن در حوزه‌های مختلف قابل تصور است. همبستگی اجتماعی در مفهوم بسیار اساسی و حداقل آن، هیچ‌گاه از میان نمی‌رود و جز در شرایطی بسیار استثنایی، «وضعیت ذره‌ای شدن» یا «وضع جنگ همه‌علیه‌همه» پدید نمی‌آید. از سوی دیگر همبستگی کامل - به معنای فقدان هرگونه خودخواهی و فردگرایی در گروه اجتماعی - نیز در عالم واقع کمیاب است. «مشکل است جامعه‌ای را تصور کنیم که در آن هیچ تعارضی یا هیچ وفاقی وجود نداشته باشد» (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵، ص ۷۶۷). بنابراین می‌توان، حدودی نسبی برای سنجش همبستگی گروه‌های اجتماعی در نظر گرفت، یعنی می‌توان از درجه‌های بالاتر و پایین‌تر همبستگی سخن گفت و عوامل نوسان در این درجات را بررسی کرد.



نمودار ۲: همبستگی و واگرایی اجتماعی دو سر یک پیوستار^۱

۱. مقایسه شود با (نواح، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

شکاف اجتماعی

جامعه بشری از بدو پیدایش تا به حال، همیشه و همه وقت، شامل افرادی بوده است که از جهاتی، مشابه یکدیگر بوده‌اند و از جهاتی متمایز از هم. شباهت‌های فراگیرِ تام همهٔ افراد بشر، ویژگی‌های "نوع بشر" هستند و ویژگی‌های متمایز ایشان هم بسته به عوامل مختلف زیستی، جغرافیایی، اجتماعی و... به وجود می‌آیند.

در پیوستن انسان‌ها به یکدیگر و گسستن آنان از هم، "شباهت" و "تمایز" عامل تعیین‌کننده است. دورکیم در کتاب دربارهٔ تقسیم کار اجتماعی (۱۳۸۷) به نقل از ارسطو گفته است که عامل همبستگی، دو چیز است: شباهت یا تفاوت. از میان تفاوت‌ها، البته تنها تفاوت‌های مکمل سبب همبستگی و تقریب اشخاص به یکدیگر می‌شود و سایر تمایزات به احتمال زمینه واگرایی را فراهم می‌کنند. "تمایز اشخاص" از هر نوع و به واسطهٔ هر عاملی که باشد می‌تواند به یک "شکاف" میان آنها بینجامد؛ یعنی یک شکاف اجتماعی،^۱ مولود تمایزی است بین عده‌ای از افراد یا اشخاص. پس شکاف اجتماعی به معنای "فاصله" و "جدایی" میان اشخاص، دسته‌ها و مجموعه‌های اجتماعی است و (به معیارها و مرزهایی دلالت دارند که گروه‌های مختلف اجتماعی را از یکدیگر جدا می‌سازند یا آنها را رویاروی یکدیگر قرار می‌دهند. مثلاً شکاف اجتماعی "جنسی"، مولود تمایز در جنسیت افراد است. تفاوت جنسی خود یک تمایز زیستی است که به آن شکاف اجتماعی انجامیده است. یا تمایز در قومیت و نژاد اشخاص، که ممکن است به ایجاد شکاف اجتماعی "قومی" در جامعه منجر شود.

شکاف‌های اجتماعی، اشخاص را در یک موضوع (مثلاً قومیت یا قدرت)، به دو دستهٔ خودی و غیرخودی تقسیم می‌کنند که در این تقسیم‌بندی، اشخاص دارای تمایز، در دو جبههٔ مقابل یکدیگر قرار گرفته و تمایزاتشان را پررنگ و تشابهاتشان را کم‌رنگ می‌کنند و برعکس نسبت به اشخاص مشابه خودی، به کم‌رنگ کردن تمایزات و پررنگ کردن تشابهاتشان می‌پردازند.

این تمایز می‌تواند در ذهنیت‌ها (ارزش‌ها، باورها، نمادها، هنجارها و...) باشد یا تمایز در منافع، تمایز در وسایل دستیابی به منافع، تمایز در فعالیت‌ها؛ می‌تواند تمایزات اقتصادی باشد یا سیاسی و یا ... همچنین می‌تواند تمایزات انتسابی باشد یا تمایزات اکتسابی، تمایزات زمانی باشد یا مکانی؛ یا می‌تواند تمایز در صفات و خصایص فردی باشد یا جمعی و...

تمایز از جوامع غیرقابل حذف است؛ زیرا هر جامعه‌ای حداقل دارای تمایزات زیستی (تمایز در جنس، سن، قد و...) است و البته به وجود آمدن تمایزات اجتماعی هم برای رشد و توسعه

1. Social Cleavage

جامعه اجتناب‌ناپذیر است. پس با وجود این تمایزات حتمی، شکاف‌های اجتماعی از جوامع غیرقابل حذف است.

هرچه تمایزات در جامعه گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد، شکاف‌های اجتماعی ناشی از آنها هم احتمالاً گسترده‌تر و عمیق‌تر خواهد بود.

انواع شکاف‌های اجتماعی. شکاف‌های اجتماعی از نظر فعلیت تأثیرگذاری به دو دسته فعال و غیرفعال قابل تقسیم‌اند (بشیریه، ۱۳۸۷). شکاف‌های اجتماعی از نظر نوع تکوین، به دو دسته ساختاری و تاریخی تقسیم شده‌اند. ۱. شکاف‌های ساختاری. «شکاف‌هایی که به مقتضای برخی ویژگی‌های دگرگونی‌ناپذیر و پایدار در جامعه انسانی پدید آمده‌اند و همواره وجود دارند» (همان) برخی از این شکاف‌ها مانند شکاف جنسی و سنی ضرورتاً در هر جامعه‌ای وجود دارند و برخی از شکاف‌های دیگر دست‌کم به صورت مشروط در هر جامعه‌ای وجود خواهند داشت مثلاً شکاف‌های ناشی از تقسیم کار که برای هر جامعه‌ای که درصدد توسعه - به معنای بسیار عام آن - باشد ضرورتاً رخ می‌دهد؛ ۲. شکاف‌های تاریخی. برخی از شکاف‌های اجتماعی موجود در جوامع، حاصل تحولات و رخداد‌های تاریخی‌اند و ضرورت ساختاری ندارند (همان). این شکاف‌ها را تاریخی می‌نامند؛ زیرا در یک مقطع تاریخی و در پی رخداد یا پدیده‌ای خاص به وجود آمده‌اند و ممکن است در جامعه‌ای دیگر با تاریخی دیگر چنین شکافی پدید نیامده باشد. شکاف‌های تاریخی دارای انواع گوناگونی هستند از جمله «شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای، شکاف میان دین و دولت، شکاف‌های قومی، زبانی، نژادی» (همان) و برخی شکاف‌های سیاسی و فکری. شکاف‌های مذکور، به ترتیب ناشی از: یک. تمایز و تعارض در برداشت از دین و تشخیص راه معرفی شده توسط دین و مذهب؛ دو. تمایز در روش زندگی به خصوص در مناسبات این روابط با زندگی در حوزه‌های مربوط به حوزه قدرت، سیاست و مدیریت جامعه؛ سه. تمایز در قومیت؛ چهار. تمایز در زبان؛ پنج. تمایز در نژاد؛ شش. تمایز در مواضع سیاسی و هفت. تمایز در ذهنیت‌ها و افکار و مواضع می‌باشد. «جامعه سنتی به مفهوم رایج دارای شکاف‌های خاص خود است ... شکاف میان قبایل و خانواده‌های بزرگ در زندگی اجتماعی و سیاسی همچنان تأثیر تعیین‌کننده دارد. همچنین شکاف‌های مذهبی، فرقه‌ای و زبانی در این‌گونه جوامع هنوز مؤثر و مهم‌اند ... اما در جوامع مدرن صنعتی، شکاف‌های سنتی اغلب فعالیت خود را از دست می‌دهند و گرچه ممکن است گه‌گاه بر اثر عوامل مقطعی فعال شوند لیکن در این جوامع، گروه‌ها و نیروهای عمده و فعال در زندگی سیاسی بر مبنای شکاف‌های جامعه مدرن شکل می‌گیرند» (همان) مثلاً در جامعه‌ای که اهمیت دین و مذهب اساساً کم شده است، شکاف میان پیروان مذاهب و ادیان مختلف هم، کم‌اهمیت شده است و حساسیت نسبت به تمایز در آن زمینه کاهش می‌یابد.

در عوض شکاف‌های «ناشی از تحول در نظام تقسیم کار اجتماعی و نظام اقتصادی» شکاف‌های مهم و تعیین‌کننده می‌شوند مثل شکاف طبقاتی جدید (مانند ظهور طبقه کارگر در مقابل طبقه بورژوا و دهقانان در اروپا). یک نکته مهم در مورد انواع شکاف‌ها این است که دو شکاف اجتماعی ممکن است یکدیگر را تقویت کنند ... و یا تضعیف کنند. شکل نخست (تقویت) را "صورت‌بندی شکاف‌های متراکم" و شکل دوم را "شکاف‌های متقاطع" نامیده‌اند. شکاف‌های اجتماعی متراکم جامعه را دوقطبی می‌کند و سبب افزایش پتانسیل کشمکش اجتماعی می‌گردد در حالی که شکاف‌های متقاطع، زمینه‌نازعه اجتماعی را کاهش می‌دهد (همان).

واگرایی اجتماعی

واگرایی^۱ را دوری و دور شدن (تباعد) دانسته‌اند (عمید، ۱۳۸۹). در فیزیک «همگرایی نور به این معنی است که پرتوها یا اشعه‌های موازی نور در یک نقطه مشترک به هم می‌رسند و واگرایی نور، جدا شدن پرتوهای موازی نور از هم است. بسته به اینکه بازتاب نور از برخورد با سطح محدب آمده باشد یا مقعر، همگرایی یا واگرایی رخ می‌دهد. همچنین گفته‌اند که: «در جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی تاریخی، فرایند تغییر و تحول و دور شدن گویش‌ها و زبان‌ها از یکدیگر» واگرایی خوانده می‌شود (فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، ۱۳۹۵). همچنان‌که همگرایی^۲ را «تقارب و همسویی در مقابل ناهمگرایی» (خداپرستی، ۱۳۹۵) دانسته‌اند. «منظور از همگرایی سیاسی،^۳ همگرایی در نهادها و یا سیاست واحدهای مختلف سیاسی می‌باشد» (کولایی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶). آن‌گونه که دویچ بیان کرده است، همگرایی «ایجاد احساس اجتماعی واحد در محدوده و قلمرو یک سرزمین» (محمدی، ۱۳۴۴، ص ۴۶) است. همچنین در علوم سیاسی، همگرایی در خط‌مشی‌ها^۴ نیز مطرح است که به معنای «اقدام هماهنگ و همساز گروهی از کشورها» (کولایی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶) است. البته همگرایی ایستاری^۵ و اقتصادی نیز در این علم مطرح شده است. همگرایی ایستاری نیز به «میزان قابلیت انطباق ایستارها در یک زمان خاص» (همان) گفته می‌شود. در این نوع همگرایی، «تشکیل و تقویت احساس مشترک و منافع مشترک در میان واحدهای سیاسی» مورد توجه است (همان). در مقابل، واگرایی سیاسی، «به عدم ترغیب واحدهای سیاسی به همکاری و اشتراک مساعی در عرصه سیاست بین‌المللی» (افضلی و محمدجانی، ۱۳۸۷) اطلاق می‌شود. «جوهان گالتونگ، همگرایی را به‌عنوان فرایندی تعریف

1. Divergence

2. Convergence

۳. برای همگرایی سیاسی از دو ترکیب Political integration و Political convergence استفاده می‌شود.

4. Policy integration

5. attitudinal integration

می‌کند که براساس آن، دو یا چند بازیگر، یک بازیگر جدید را تشکیل می‌دهند ... برعکس، عدم همگرایی [یا واگرایی]، فرایندی است که براساس آن، یک بازیگر به دو یا چند بازیگر تقسیم می‌شوند. هنگامی که فرایند تکمیل شد می‌توان گفت که بازیگر تجزیه شده و از هم پاشیده است» (محمدی، ۱۳۴۴، ص ۴۸). در نهایت همگرایی اجتماعی یعنی گرایش هم‌جهت و در راستای یک هدف و به یک مقصد واحد انسان‌ها، و واگرایی یعنی گرایش ناهم‌جهت و به سمت خواسته‌هایی متفاوت و مقاصدی گوناگون آنها. در همگرایی، هدف تعیین شده یک گروه، اجتماع یا جامعه و...، مشابه و حتی گاهی مشترک است؛ اما در واگرایی، هدف تعیین شده، متفاوت و یا غیر مشترک است. تعاملات پیوسته «کنش‌های متقابلی هستند که در جهت یگانه‌ای صورت می‌گیرند، اما تعاملات گسسته، کنش‌های متقابلی هستند که جهت یگانه‌ای ندارند» (آگبرن و نیم‌کوف، ۱۳۵۳، ص ۲۸). پس تعاملات اجتماعی ممکن است همگرایانه باشد یا واگرایانه. توافق در اهداف و مقاصد، سبب همگرایی در عمل و تعامل می‌شود و عدم وفاق در ارزش‌ها و آرمان‌ها موجب واگرایی در عمل و تعامل می‌شود.

توجه جامعه‌شناسان به کارکرد همبستگی‌آفرین دین

جامعه‌شناسان بسیاری به این موضوع توجه داشته‌اند که دین، عامل مهمی در پیوند و همبستگی میان انسان‌ها است. در میان متقدمین، کنت و دورکیم به این موضوع توجه داشتند. کنت معتقد بود: «جامعه علاوه بر زبان، به یک اعتقاد مذهبی مشترک نیز نیاز دارد. دین همان اصل وحدت‌بخش و زمینه‌مشتیکی را فراهم می‌سازد و اگر نبود، اختلاف‌های فردی جامعه را از هم می‌گسیختند. دین به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا بر تمایلات خودخواهانه‌شان فائق آیند به‌خاطر عشق به هموعانشان فراتر از این خودخواهی‌ها عمل کنند. دین همان شیرازه نیرومندی است که افراد جامعه را با یک کیش و نظام عقیدتی مشترک به همدیگر پیوند می‌دهد. دین، سنگ بنای سامان اجتماعی است» (کوزر، ۱۳۸۵، ص ۳۳-۳۴).

دورکیم نیز قائل بود که دین، همبستگی می‌آفریند. او معتقد است که همبستگی اجتماعی است که سبب می‌شود جامعه قوام داشته باشد و دچار بی‌نظمی و نابسامانی نگردد. جامعه قدیم دارای همبستگی اجتماعی بالایی بود؛ زیرا در این نوع جامعه، افراد دارای اخلاقیات مشترکی بودند که سبب می‌شد آنها بسیار شبیه به هم باشند. این اخلاقیات مشترک البته ناشی از اعتقاد افراد جامعه به مذهب بود (صدیق اورعی، ۱۳۷۹). «هاری آلپر، پژوهشگر دورکیمی، چهار کارکرد عمده دین را از نظر دورکیم به‌عنوان نیروهای اجتماعی انضباط‌بخش، انسجام‌بخش، حیات‌بخش و خوشبختی‌بخش طبقه‌بندی کرده است ... تشریفات مذهبی، مردم را گرد هم می‌آورند و بدین‌سان،

پیوندهای مشترکشان را دوباره تصدیق می‌کنند و در نتیجه، همبستگی اجتماعی را تحکیم می‌بخشند» (کوزر، ۱۳۸۵، ص ۲۰۰).

در میان جامعه‌شناسان جدید هم پارسونز و دیویس و همچنین رابرت بلا چنین اعتقادی را حفظ کردند. رابرت بلا، در باب اهمیت فرهنگ نوشته‌است: «یکی از قدیمی‌ترین تعمیم‌های جامعه‌شناسانه آن است که هر جامعه منسجم و پایداری، بر پایه مجموعه مشترکی از دریافت‌های اخلاقی درباره خوب و بد، درست و نادرست و... قرار دارد» (سیدمن، ۱۳۹۱، ص ۱۴۴). سیدمن در توضیح دیدگاه بلا همچنین می‌نویسد: «در صورت فقدان فرهنگی که انسان‌ها را به گونه‌ای شکل دهد که آرزومند اهداف اجتماعی و زندگی مشترک باشند، جامعه به وضعیت موهن و بی‌ارزش جنگ همه‌علیه همه فرو می‌گلتد» (همان). و البته امری واضح است که مشاهدات و گزارش‌های تاریخی تا همین امروز نشان می‌دهد که ادیان، برای بیشترین تعداد از آدمیان، مهم‌ترین مرجع تشخیص و تعیین دریافت‌های اخلاقی درباره خوب و بد، درست و نادرست و... بوده است. بلا این کارکرد را برای دین مدنی نیز قائل است (بلا، ۱۹۶۷). ریویر نیز نوشته است: «سه کارکرد اساسی در دین قابل مشاهده است: ۱. سازمان‌دهندگی...؛ ۲. ایمنی‌دهنده...؛ ۳. انسجام‌دهندگی؛ زیرا دین با اخلاق سروکار دارد و جماعت دین‌داران را به یکدیگر پیوند می‌دهد (ریویر، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶).

توجه به دین به عنوان عاملی برای واگرایی و شکاف اجتماعی

اما در این نوشتار، برآنیم تا از زاویه‌ای دیگر به تأثیر دین بر جوامع نظر بیفکنیم و آن نه ایجاد همبستگی، بلکه ایجاد شکاف، واگرایی و گسست در جامعه است. برخی از متفکرین به کم‌توجهی سایرین به این وجه از واقعیت، انتقاد کرده‌اند مثلاً گفته شده است که: «نظریه دورکیم، طیفی از پدیده‌ها همچون تعارض، محرومیت گروه‌های معین، اعمال زور یا تحمیل ارزش‌های برتر و قدرت گروه‌های مسلط را مورد توجه قرار نمی‌دهد» (کریستی، ۱۳۹۳، ص ۵۸) کسی چون بلا که به تبعیت از دورکیم، به اثر همگرایی دین توجه داشت در اثر انتقادات و البته مشاهده و تحقیقات بعدی، به اثر واگرایی آن نیز معترف و معتقد شد که دین مدنی هم استعداد بالقوه برای ایجاد انسجام و یکپارچگی را در خود دارد و هم استعداد جدایی در آن نهفته است (بلا، ۱۹۶۷).

اصولاً باید توجه داشت که هر عقیده‌ای همان‌گونه که ممکن است سبب پیوند عده‌ای از اشخاص شود و محور همبستگی آنان قرار گیرد و به تعلق آنان بینجامد، ممکن است سبب ایجاد فاصله و شکاف میان آنان و کسانی که از قبول آن باور سرباز می‌زنند شود. گی‌روشه در باب نماد گفته است که نماد به احساس تعلق گروه یا جماعات و همبستگی اعضا کمک می‌کند... نماد مذهبی کمک می‌کند تا مؤمنین از غیر مؤمنین، کشیش از مؤمنین، مکان‌های مقدس از مکان‌های

غیر مقدس، اشیای پاک از ناپاک و... تمییز داده شوند و بدین سان حتی بافت جامعه را تقسیم می‌کند تا گروه‌بندی‌هایی را به وجود آورد و مرزها را مشخص و سلسله‌مراتب را تعیین کند (روشه، ۱۳۸۷). می‌دانیم که نماد یکی از تجلیات باور است و بیان باورها، با نمادها صورت می‌گیرد و نوعی از نمادها، هنجارهایند (صدیق اورعی، پیش از چاپ). اثر تقریب‌کنندگی و جداسازنده‌ای که از سوی گی‌روشه برای نماد بیان شد اثر باورها، ارزش‌ها و هنجارها نیز هست؛ یعنی هر فرهنگ و هر عنصر فرهنگی چه نماد باشد چه باور، چه ارزش و چه هنجار، در عین حال که قابلیت وحدت‌بخشی دارد می‌تواند تفرقه‌آفرین هم باشد؛ زیرا همان‌گونه که ممکن است عده‌ای آنها را بپذیرند و در زمره پیروان آن قرار بگیرند عده‌ای نیز ممکن است از پذیرش آنها سرباز زده و در دسته مخالفان آنها قرار گیرند یا حداقل نسبت به آنها - اگر میسر باشد - بی تفاوت باشند.

باورها، ارزش‌ها، نمادها و هنجارهای دینی نیز به محض آنکه مورد پذیرش اکثریتی قرار گیرند، در زمره باورها، ارزش‌ها، نمادها و هنجارهای "اجتماعی" درمی‌آیند و در نتیجه، ویژگی‌های آنها را پیدا می‌کنند و همانند عناصر غیردینی فرهنگ یک جامعه، می‌توانند سبب همگرایی شوند یا به واگرایی بینجامند.

عوامل دینی و واگرایی اجتماعی

گفتمان دین پیونددهنده است و می‌تواند محور همبستگی اجتماعی قرار گیرد و نظم را سبب شود و همچنین ممکن است به شکاف و واگرایی اجتماعی و در نتیجه به تضاد، نزاع و ستیزه اجتماعی منجر شود؛ اما باید پرسید: چه چیزی سبب می‌شود که دین، اشخاص را به هم پیوند دهد و دین چه خاصیتی دارد که سبب پیوند یافتن اشخاص می‌گردد؟ یا برعکس، چه چیزی کمک می‌کند که دین، به گسست و واگرایی اجتماعی کمک کند؟ برای پاسخ به این سؤال: ۱. می‌توان حدس زد که محتوای دین، پیروان را به اتصال و پیوند با دیگران فرامی‌خواند و ۲. می‌توان حدس زد که محتوای دین صراحتاً یا حتی به طور ضمنی، چنین درخواست، پیشنهاد یا دستوری ندهد؛ اما به گونه‌ای باشد که در صورت پیروی، چنین اثری را ایجاد کند (اثر وضعی).

• شواهد فرضیه اول (محتوای فراخوان‌دهنده به پیوند یا گسست)

بسیاری از فرامین دینی، سفارش به رعایت کردن دیگران است. در مقابل، دسته‌ای از فرامین دینی نیز دعوت‌کننده و فرمان‌دهنده به کناره‌گیری، جدایی، رعایت کردن فاصله اجتماعی و نهایتاً ستیز با دیگران است. این "دیگران" ممکن است، والدین، سایر اعضای خانواده، خویشاوندان، همسایگان، دوستان، هم‌سفران، استادان، معلمان، هم‌کیشان، اهل کتاب یا دشمنان باشد. در واقع در دین،

جدایی و صف‌بندی تصریح شده است و پیوند و همبستگی پیدا کردن با برخی سنخ‌های اجتماعی و برخی گروه‌ها، ملل، جوامع و انسان‌ها منع شده است و دین از پیروان خود می‌خواهد با "خودی‌ها" به نحوی متفاوت از "غیرخودی‌ها" عمل کنند.

- شواهد فرضیه دوم (فرضیه اثر وضعی اعتقاد به باورها و پابندی به اخلاق و احکام دینی) اثر صله رحم، اثر نماز جماعت، اثر پیمان اخوت، اثر رسیدگی به والدین، همسایگان، ابن‌السیبیل، دعوت دشمن به خیر و حق، نیکی کردن به اهل تسنن، اهل کتاب و... همگرایی و همبستگی اجتماعی است و در مقابل، اثر عمل کردن به احکامی همچون ممنوعیت دوستی با کفار و مشرکین و ممنوعیت تن دادن به سلطه و سرپرستی (ولایت) آنان، گسست، فاصله اجتماعی و واگرایی اجتماعی است.

روش کشف واگرایی‌های اجتماعی متأثر از دین

به نظر می‌رسد تلفیق این دو رویکرد، باید مدنظر باشد: هم دستورات صریح و ضمنی و هم آثار وضعی. بنابراین می‌توان اول اینکه، منابع دینی را مطالعه کرد و از روی متون دینی - که یا کلام خداوند هستند یا تفسیر و بسط‌های نمایندگان منصوب او و یا گزارش عمل‌های آنها که حجت هستند - پی برد که در دین، چه پیام‌های شکاف‌آفرین با چه کسانی و به چه میزان‌هایی و با چه شرایطی و... وجود دارد؟ (کاری از جنس جامعه‌شناسی دینی)؛

دو دیگر اینکه، می‌توان به تاریخ مراجعه کرد و کشف کرد که دین اجتماعی شده، چه شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی را در بین چه کسانی و با چه میزان‌هایی و بر سر چه موضوعاتی و... به وجود آورده است؟ و همچنین می‌توان دریافت که این شکاف‌ها و میزان‌ها و طرف‌ها، در طول زمان چه تغییراتی داشته است؟ و همچنین می‌توان به این موضوع پی برد که: کیفیت واگرایی‌های اجتماعی مولود دین در دوره‌های مختلف و در مکان‌ها و در جوامع دینی چگونه بوده است؟

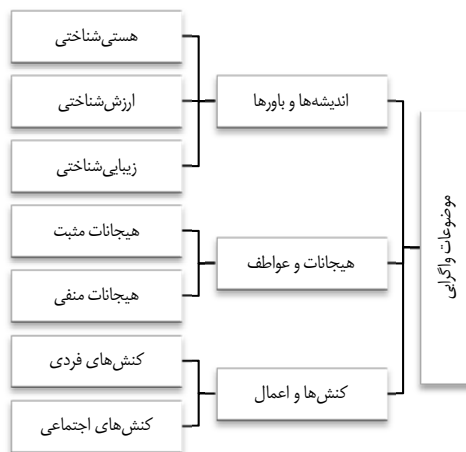
انواع تمایزات و شکاف‌های موجد واگرایی

با توجه به محتوای دین، می‌توان برای واگرایی ناشی از دین، انواعی قائل شد:

الف) معتقدان به منشأ ماورایی و وحیانی دین، دین را پیشنهاد خداوند برای سعادت (برای مثال: طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱، ۱۹۵ و مطهری، ۱۳۸۱، ص ۵۳؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۳۰۳) می‌دانند که از سه بعد بینشی (شناختی)، انگیزشی (هیجانی) و کنشی (عملی) برخوردار است؛ یعنی مشتمل بر اندیشه‌ها، اخلاقیات و احکامی عملی است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳۱؛ مطهری،

۱۳۸۱، ص ۶۵؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۹۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ص ۲۸ و ۲۹، و ۱۳۹۱، ص ۱۴۹) و مؤمن به دین، باید از اعتقاداتی مخصوص برخوردار باشد، عواطفی ویژه داشته باشد و اعمالی خاص را انجام دهد و برعکس، از افکاری پرهیزد، از عواطفی روی گردان باشد و اعمالی را انجام ندهد تا رستگار شود. ادیان بشرساخته نیز به طور عمده از این سه بعد برخوردارند و شامل باورها، اخلاقیات و مناسکی هستند که تا حدی متمایز از سایر ادیان است.^۱

این سه بعد - که حیطه‌های روانی انسان هستند- در واگرایی دینی نیز مشاهده می‌شوند و بدین ترتیب موضوع واگرایی و در نتیجه ستیزه می‌تواند یکی از انواع زیر باشد:



نمودار ۳: موضوعات واگرایی متأثر از دین

باورها، در یک تقسیم دقیق به سه دسته تقسیم می‌شوند (نمودار ۴). باورهای هستی‌شناختی، گزاره‌های واقع‌نمایند که در باب "هست‌ها" و "نیست‌ها" هستند، باورهای ارزش‌شناختی گزاره‌های اعتباری‌اند و در باب "بایدها" و "نبایدها" هستند و باورهای زیبایی‌شناختی در باب "زیبایی‌ها" و "زشتی‌ها"؛

ب) محتویات ادیان از جهتی، به محتویات مربوط به زندگی فردی در مقابل محتویات مربوط به زندگی اجتماعی تقسیم می‌شوند یا به تعبیری نزدیک به این، چیزهای مربوط به عرصه عمومی در مقابل عرصه خصوصی؛

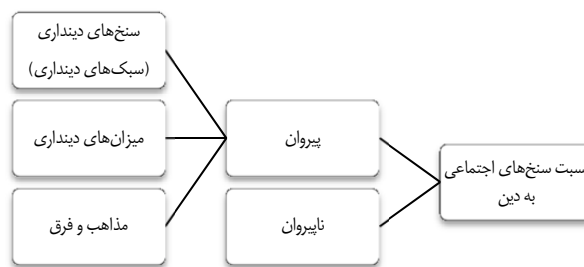
۱. یک تقسیم مشهور، تقسیم شور و شعور است که شعور معادل باورهاست و شور معادل هیجانان و تقسیم دیگر، معرفت و محبت است که به ترتیب متناظر باور و هیجان است و دوگانه مشهور دیگر، ایمان و عمل است که ایمان معادل باور توأم با هیجان و عمل هم که همان فعل است.



نمودار ۴: موضوعات واگرایی

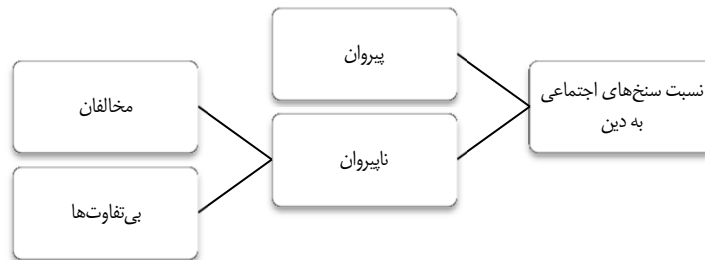
ج) همچنین یک تقسیم مهم، شکاف‌های اجتماعی میان پیروان و ناپیروان یک دین در مقابل واگرایی‌ها و تعارضات درون پیروان یک دین است. اولی از زمان ظهور یک دین وجود دارد و در طول زمان ممکن است کم یا زیاد شود؛ اما دومی انشعاب در یک دین و تأسیس مذاهب و فرق مختلف در درون یک دین است.

دین، به‌عنوان یک پیام وقتی به یک جامعه رسید و مورد پذیرش عده‌ای قرار گرفت و در نتیجه، عده‌ای در باورها، عواطف و اعمالشان پیرو آن شدند، عاملی برای واگرایی است: عده نخست، پیروان آن دین‌اند که خود به دین‌دارانی با سنخ‌ها و درجات مختلف دین‌داری تقسیم می‌شوند که از جهت میزان پابندی به دینشان و البته اولویت‌ها و ترجیحات و گزینش‌هایشان از عناصر دینی، با یکدیگر فرق دارند. البته در میان پیروان، براساس برداشت‌ها و تفاسیر و تشخیص‌های نسل دوم به بعد، مذاهب و فرق گوناگونی نیز پدید می‌آید.



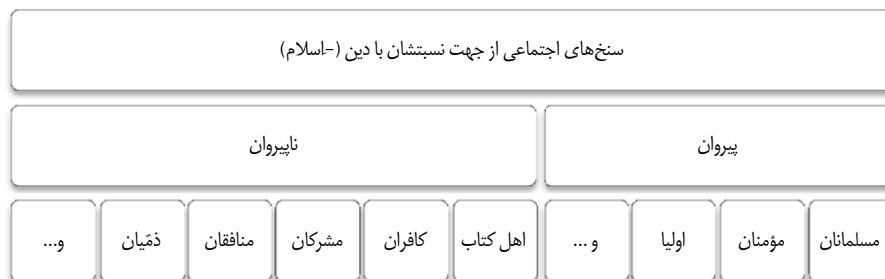
نمودار ۶: نسبت سنخ‌های اجتماعی به دین

دسته دوم، ناپیروانند که خود به دو دسته بی تفاوت‌ها و مخالفان قابل تقسیم‌اند. بی تفاوت‌ها، توجهی به این پیام و دستورالعمل، ندارند؛ اما مخالفان به آن توجه دارند؛ اما در نظر یا عمل و یا هر دو، مخالف آن دین هستند چه خود دین دیگری داشته باشند و چه ملحد باشند.



نمودار ۷: نسبت سخ‌های اجتماعی به دین

- این دسته‌بندی اشخاص از جهات مختلف، گاهی از سوی خود آن دین جعل شده و گاهی در درون آن اجتماع یا از بیرون آن، به وجود می‌آید. به طور مثال در دین اسلام، از سوی خود دین، اشخاص در دسته‌های مختلفی دسته‌بندی شده‌اند و به خودی و غیر خودی (بیگانه) تقسیم شده‌اند: مسلمانان در مقابل کافران و مشرکان، مسلمانان در مقابل مؤمنان، مؤمنان در مقابل منافقان و همچنین بسته به صفت‌ها و میزان‌های پایبندی، خود مؤمنان هم به انواعی چون رسول، امام، صحابه، تابعین، اولیا و... تقسیم می‌شوند.



نمودار ۸: سخ‌های اجتماعی از جهت نسبتشان با دین (-اسلام)

- هر انسان، بسته به اینکه چه صفاتی داشته باشد و موضعش در برابر دین چه باشد، در یکی از این دسته‌ها قرار می‌گیرد (تمایز) و شکافی اجتماعی پدید می‌آید و در صورت فعال بودن آن شکاف در یک اجتماع و جامعه، هر دسته را به نیرویی اجتماعی تبدیل می‌کند که ممکن است از میزانی از سازمان برخوردار بوده و در عرصه‌های مختلف از جمله در عرصه سیاسی به ایفای نقش پردازد و تصمیم‌گیری‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و همچنین این مرزبندی‌ها و صفت‌بندی‌ها می‌تواند سبب تضاد، تعارض و ستیزه شود.

البته میزان و نوع تأثیرات واگرایی‌های اجتماعی متأثر از دین، بسیار تحت تأثیر کمیت و کیفیت گروندگان و پیروان یک دین است. اینکه دین‌داران، اکثریت باشند یا اقلیت و این اکثریت و اقلیت، مطلق باشد یا نسبی و اگر نسبی است، به چه میزان نسبی است، عوامل مهمی اند که تعیین‌کننده‌اند. اگر پیروان یک دین -و یا یک مذهب و فرقه- اکثریت باشند و بسته به اینکه ناپیروان، اقلیت ضعیف باشند یا قوی و از یکدستی برخوردار باشند یا خود آنها به انواع و اقسام تقسیم شوند؛ حالت‌های مختلفی به وجود می‌آید: از طرد اقلیت و انزوای آن گرفته تا ناچار بودن اکثریت برای کنار آمدن و همزیستی با آنان و حتی دادن سهم به آنان در مدیریت و سیاست. (برای مثال در این باره وضعیت شیعیان ایران را با شیعیان عراق و به خصوص لبنان مقایسه کنید).

- دستورات و توصیه‌های هر دین به پیروان برای نوع تعامل با سایر انسان‌ها و بیگانگان و همچنین نوع تفسیر و گزینش هر اجتماع از دین نیز عامل مهمی در میزان و نوع و آثار واگرایی اجتماعی است. اینکه یک دین یا زیرمجموعه‌هایش چقدر اهل مدارا، تساهل و تسامح است و به چه میزان با ناپیروان مخالف و بی‌تفاوت، غلاظ و شداد برخورد می‌کند و اینکه آیا رعایت عدالت حتی نسبت به دشمنان، از اهمیت برخوردار است یا نه و اینکه آیا برخی ارزش‌های عام -مثل مراعات کردن حقوقی مثل تشنه و گرسنه نگذاشتن دیگران حتی اگر دشمن باشند یا مستثنا کردن کودکان از ستیزه‌ها- را تأیید یا تأسیس می‌کند یا نه؛ متغیرهای مهمی در میزان و نوع و پیامدهای واگرایی اجتماعی است.

مصادیق شکاف‌ها و واگرایی‌های اجتماعی متأثر از دین

براساس انواع و اقسام شکاف‌های اجتماعی متأثر از دین، می‌توان مصادیق متعددی از واگرایی‌های اجتماعی را برشمرد که ریشه در دین و تمایزات در دین‌داری دارند. یکی از مصادیق بارز واگرایی ناشی از دین و دین‌داری، ایجاد مذاهب و فرق در پیروان یک دین است.

• باورها و ارزش‌های تمایزآفرین با بیگانگان

وقتی دین مجموعه‌ای از اعتقادات را به‌عنوان اصول و فروع آن دین اعلام می‌دارد، به میزانی که این باورها با اعتقادات سایرین -اعم از پیروان سایر شرایع و غیر آنان- در تمایز یا تعارض است، سبب ایجاد تمایز و شکاف می‌گردد. اینکه دینی از وجود ماوراءطبیعت خبر دهد و اخباری را از غیب بیاورد و در باب خدایی با صفاتی ویژه سخن بگوید ممکن است عقایدی را بیان کرده باشد که

مغایر با باورهای انسان‌ها باشد به خصوص اگر صراحتاً به رد و ابطال باورهای موجود بپردازد ایجاد شکاف، محتمل‌تر خواهد بود و همه کسانی که از پذیرش آن هستی‌شناسی سرباز زنند، از آن دستگاه معرفتی فاصله می‌گیرند. اسلام، تثلیث را رد کرد و قتل مسیح را دروغ اعلام کرد و هر آن‌کس که این گزارش‌ها را باور نکرد، یعنی در باوری بنیادین با اسلام تمایز دارد و بین او و مسلمانان شکافی وجود خواهد داشت. اسلام و سایر ادیان الهی، خبر از معاد و دنیایی پس از مرگ می‌دهند و از این جهت میان معتقدان ادیان و حیانی با پیروان ادیان زمینی واگرایی پدید آمده است. قرآن، از خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ، خبر می‌دهد و یهود و نصاری از پذیرش آن روی‌گردانند و... اسلام از فساد عقاید بنی‌اسرائیل خبر می‌دهد و علمای بنی‌اسرائیل را سرزنش می‌کند و این میان آنان و پیروان آنان با مسلمانان شکافی عمیق ایجاد می‌کند؛ بنابراین خود باورهای هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی و زیبایی‌شناختی هر دینی عاملی شکاف‌آفرینند.

• نمادهای تمایزآفرین

گفتیم که نماد به احساس تعلق گروه یا جماعات و همبستگی اعضا کمک می‌کند و البته نماد مذهبی کمک می‌کند تا مؤمنین از غیرمؤمنین، کشیش از مؤمنین، مکان‌های مقدس از مکان‌های غیرمقدس، اشیای پاک از ناپاک و... تمییز داده شوند و بدین‌سان حتی بافت جامعه را تقسیم می‌کند تا گروه‌بندی‌هایی را به وجود آورد و مرزها را مشخص و سلسله‌مراتب را تعیین کند (روشنه، ۱۳۸۷). باورها در نمادها ظهور و تجلی می‌یابند و تمایز در باورها نیز وقتی به شکل نمادها درآیند، قابل‌ادراک‌اند. هر دستگاه معرفتی و هر مجموعه‌ای از عقایدی، با نمادهایی بیان می‌شود و نمادهایی را ایجاد می‌کند و تمایز و تعارض در باورها خود را در نمادهای متناظر با آن باورها، می‌نماید. باورهای دینی، به هستی برچسب مقدس و نامقدس می‌زنند و اشخاص، مکان‌ها، زمان‌ها، اعمال و افکار را به خوب و بد تقسیم می‌کند. کنش‌ها در زمره نمادهایند از آن جهت که دلالت بر معنایی دارند. پس اعمال دینی هم علاوه بر بسیاری از اشیا و الفاظ، نمادند و می‌توانند همبستگی بیافرینند یا تمایز ایجاد کنند. الگوی پوشش را در نظر بگیرید که چگونه یک مسلمان را از غیرمسلمان، روحانی را از غیرآخوند، کشیش را از راهبه و... جدا می‌کند. حجاب دو دختر، ریش، تسییح، پیراهن روی شلوار، شلوار پارچه‌ای، موهای ساده را در مقابل ریش تراشیده، دستبند، طلا برای مرد، تی‌شرت و پیراهن آستین‌کوتاه، لباس‌های جین و لی، موها و ریش‌های مدل‌دار قرار دهید. با اینکه بسیاری از اینها جز سفارشات یا منهیات دین هم نیستند؛ اما به‌عنوان نمادی برای دین‌داری یا دست‌کم نمادی برای سبک‌هایی از دین‌داری مطرح‌اند. اینکه شخص "بسم‌الله‌های نماز" را بلند

بگوید یا "دست باز نماز بخواند" یا "انگشتر عقیق در دست راست بگذارد" و "بر خاک سجده کند"، نمونه‌هایی از نمادهای مخصوص و تمایزبخش شیعیان است و همهٔ ادیان از چنین نمادهای تمایزبخشی برخوردارند و لاجرم به میزان‌هایی صف‌بندی و واگرایی می‌آفرینند.

• احکام (هنجارهای) تعامل با بیگانگان

بر مینا و در راستای باورها و ارزش‌ها، هنجارهایی اجتماعی، فرستاده، جعل یا ساخته می‌شوند که برخی از آنها نسبت به غیر مؤمنان به یک دین، و حتی در بین معتقدان به یک دین تمایز ایجاد می‌کند. برخی از هنجارها، برای همهٔ کنشگران - چه کنشگرانی که آن هنجار، عمل آنها را مورد توجه قرار داده و شیوهٔ آن را مشخص کرده است و چه برای کنشگرانی که از رعایت آن هنجار نفع می‌برند - الزام‌آور است. کلمن این نوع از هنجارها را هنجار پیوسته می‌نامد (کلمن، ۱۳۹۰، ص ۳۷۶). در مقابل هنجار پیوسته، برخی هنجارها، گسسته هستند، زیرا بین کنشگر هدف و کنشگر بهره‌ور، گسستگی وجود دارد (کلمن، ۱۳۹۰، ص ۳۷۶). مثلاً نماز شب بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود؛ اما برای سایر مؤمنین، مستحب و غیرالزامی است. هنجارهای گسسته سبب ایجاد تفکیک می‌شوند. مثلاً اینکه برای اهل کتاب، جزیه تعیین شده است سبب ایجاد تفاوت در تعامل حکومت دینی با آنان در مقایسه با مسلمانان عضو همان جامعه می‌گردد. لزوم جهاد با کفار و وجوب تبرّی از دشمنان دوستان خدا، ممنوعیت‌های ازدواج با اهل کتاب، ممنوعیت ورود بیگانگان به اماکن مقدس مثل مسجدالحرام، محدودیت‌های معامله با کفار،^۱ حرام بودن دوستی با کافران، لزوم همراز نگرفتن از کافران، وجوب پیروی نکردن از کافران، وجوب شرکت نکردن در محافل کافران، قاعدهٔ نفی سیل و حکم اعدام مرتد^۲ همگی نمونه‌هایی‌اند از هنجارهایی در دین اسلام که به شکاف و صف‌بندی مؤمنان و بیگانگان یعنی کسانی که به اسلام معتقد نیستند منجر می‌شود. البته هنجارهایی پیوسته مانند هنجارهایی که حقوق همگان - از جمله کفار و مشرکین - را مشخص می‌کنند مانند آنچه در فرمان علی علیه السلام به مالک اشتر بیان شده است و هنجارهای گسسته و اختصاصی در باب حقوق اهل ذمه و کفار غیرحربی نمونه‌هایی‌اند از هنجارهایی که حتی با

۱. حکم اولی روابط اقتصادی با کفار براساس دلیل‌ها، جایز بودن است و (اصل استقلال) و (نبود تولی) احکام ثانوی هستند که برخی از مصادیق را از حکم نخست، خارج می‌سازند و این پیرو شرایط است. به نظر می‌آید سخت‌گیری برخی فقیهان در این‌گونه مسائل، تا اندازه‌ای معلول شرایط عصری آنها باشد (مهریزی، ۱۳۷۵).

2. Apostate

سجادی از شرح لمعه، قواعد شهید و کشاف نقل کرده است که: مرتد «کسی [است] که از دین برگردد و بعد از ایمان کافر شده باشد و مرتد فطری کسی است که ابتدا مرتد نبوده و بر فطرت اسلام بوده است و بعد از اسلام مرتد شده باشد و مرتد ملی کسی است که ابتدا مرتد بوده و پدر و مادر او کافر بوده‌اند و او هم به دین آنها رشد کرده است و باز در تعریف مرتد فطری گویند کسی است که موقع انعقاد نطفه‌اش یکی از پدر و مادرش مسلم بوده‌اند» (سجادی، ۱۳۸۰).

بیگانگان همبستگی آفرینند و نه شکاف آفرین. لزوم حُسن معاشرت با انسان‌ها، دستور به حفظ روابط عاطفی و انسانی با خویشاوندان غیرمسلمان، نیکی کردن به پیمان‌داران، امانت‌داری و پایبندی به عهد و پیمان، دشنام ندادن و ناسزا نگفتن به غیرمسلمانان و جواز استفاده از طعام و ذبایح غیرمسلمانان (مهریزی، ۱۳۷۵) نمونه‌های دیگرند.

• عواطف تمایزبخش

گفتیم فرهنگ، افزون بر ذهنیت مشترک، مشتمل بر عواطف مشترک نیز هست. ادیان به تبع باورها و ارزش‌هایی که پیش روی انسان‌ها قرار می‌دهند از آنان می‌خواهند هیجانات و عواطفی ویژه داشته باشند و البته از طریق هنجارهای ارائه شده، شیوه‌های هیجان را نیز مشخص می‌کنند؛ یعنی علاوه بر اینکه داشتن و نداشتن عواطفی مشخص جزء ایمان است؛ ابراز عواطف نیز برای آنکه مؤمنانه باشد، باید شیوه‌ای مؤمنانه داشته باشد. حب فی الله و بغض فی الله و ولایت و دوستی خدا و منصوبان او و تولی و تبری برخی از مواردی‌اند که در اسلام به عنوان عواطف واجب، امر شده‌اند که سبب شکاف میان گروندگان به دین و روی‌گردانان از آن می‌شود. مؤمنان نسبت به کفار، مشرکان و منافقان - به مثابه دشمنان خدا و دشمنان دوستان خدا - بغض و کینه در دل دارند. همچنین ابراز هیجانات و عواطف، تابع هنجارهای مخصوصی است که می‌تواند تمایز آفرین و سبب واگرایی باشد: ابراز شادی و غم، خشم، مهربانی و... موضوعاتی برای این دسته‌اند. کجا، به چه مدتی، برای چه کسی و چه چیزی، به چه میزانی و با چه کارهایی و... باید شاد یا غمگین یا عصبانی یا مهربان بود؟ شکافی که میان متدینین و غیر آنان یا بین سبک‌های دین‌داری در باب مراسمات شادی مثل مراسم ازدواج، تولد و سایر جشن‌ها و هنرهایی همچون موسیقی وجود دارد مثال‌هایی برای این اثر شکاف آفرین دین در جامعه‌اند.

• ایجاد مذاهب و فرق

این اثر دین بر جامعه از نمونه‌های اصلی ایجاد شکاف اجتماعی در یک جامعه و حتی در چند جامعه است. پیروان اسلام از جهت شریعت مورد تبعیتشان به دو دسته اصلی شیعه و سنی تقسیم می‌شوند. اهل تسنن خود، به لحاظ شریعت - یعنی از جهت فقهی - به حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی تقسیم می‌شوند. اهل تشیع نیز به فرقی همچون کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه، واقفیه، زیدیه، اسماعیلیه و امامیه (دوازده امامی) منشعب شدند که در حال حاضر تنها سه مورد آخر وجود خارجی دارند. در کتابی که اخیراً در باب فرق اسلامی چاپ شده است تعداد این فرق، ۲/۳۴۰

فرقه بیان شده است (خمینی، ۱۳۸۹). در دین یهودیت نیز فرقه‌هایی نظیر فرقه‌های فریسیان، صدوقیان، اینسیان، هرویان، زیلوت‌ها و... مشاهده می‌شود. مسیحیت نیز به‌طور کلی به سه گرایش بزرگ کاتولیک، ارتودوکس و پروتستان تقسیم شده است و برخی تعداد آنها را تا ۱۵۰ فرقه و مذهب دانسته‌اند.^۱

• وقایع تاریخی نشان‌دهنده واگرایی اجتماعی ناشی از دین

در تاریخ موارد بسیاری انواع شکاف‌های موجد واگرایی متأثر از دین را مشاهده می‌کنیم. جنگ و درگیری‌های میان پیروان ادیان و مذاهب مثل جنگ‌های ۲۰۰ ساله صلیبی (۴۹۰-۶۹۰ق) یا جنگ میان یمنی‌های حوثی با عربستان‌های وهابی در حال حاضر اوج ستیزه میان دو دین یا مذهب به دلیل تمایزات آنان می‌باشد. همچنین تروریسم گسترده فعلی، رنگ‌وبویی مذهبی و فرقه‌ای دارد و اگر پشتیبانی دولت‌های قدرتمند، ماهیت سیاسی دارد؛ اما از فرقه‌ها و گروه‌هایی مذهبی صورت می‌گیرد که زمینه و آمادگی بروز چنین اقداماتی را دارند. قطع روابط سیاسی مانند قطع روابط جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان حکومتی شیعه با پادشاهی عربستان سعودی به‌عنوان حکومتی سنی و وهابی بر سر تمایز در برداشت‌های دینی در باب نظم جهانی و جایگاهشان در قبال یکدیگر، مثالی متأخر در این‌باره است. برخی از تحریم‌های اقتصادی، نیز نمونه‌ای از آثار ستیزه پیروان ادیان یا یکدیگر است که قدیم‌ترین آن در ارتباط با دین اسلام به صدر اسلام و مواردی همچون شعب ابی‌طالب برمی‌گردد. مهاجرت‌های تحت الزام یا داوطلبانه برای قطع روابط با بیگانگان نیز گاهی انجام شده است تا امکانی فراهم شود برای فرار از سلطه حاکمانی که به دلیل برخورداری از اکثریت یا قدرت بیشتر، الزام‌ها و قوانینی را بر اقلیت‌دارای دین یا مذهبی متمایز تحمیل می‌کردند. محرومیت‌های اجتماعی اعضای یک جامعه نه از سوی نظام سیاسی، بلکه از سوی خود مردم نیز در جوامع بسیار دیده شده و می‌شود که در موارد بسیاری ماهیتی دینی و مذهبی دارد.

۱. البته اگر بنا بر بحث دقیق در باب این موضوع باشد باید تعریف دقیقی از "مذهب"، "فرقه"، "کیش" و... ارائه کرد؛ زیرا گروه‌ها و دسته‌های دینی و مذهبی به دلایل مختلف و براساس اختلافاتی گوناگون از یکدیگر جدا شده‌اند که برخی جنبه عقیدتی دارد و برخی جنبه روشی، برخی در شریعت است و برخی در عقاید کلامی و... مثلاً متصوفه خود شاخه‌های متعدد دارند و به اعتباری می‌توان آنان را فرقه دانست. عمده فرق به دلیل تمایز در اعتقادات و باورهایشان از دین اصلی یا از یکدیگر منشعب شده‌اند: اعتقاد به اصول یا فروعی متفاوت یا باور به اولویت‌های ارزشی متفاوت، باورهای متمایز و مخالف در مورد جانشینی و... برخی از این فرق هم در روش دست‌یابی به قصد شارع و شیوه تفسیر و استنباط، با یکدیگر متمایز یا در تعارض‌اند مثلاً عده‌ای عقل‌گرایند و عده‌ای نص‌گرا و عده‌ای در میانه این دو. عده‌ای معتقد به کفایت منابع درون‌دینی هستند و با سایر معارف بشری سرسازگاری ندارند و عده‌ای برداشت‌شان از دین اینست که چنین چیزی خطاست و... البته اختلافات فکری-عقیدتی تنها عامل این تفکیک‌ها نیست و عوامل سیاسی غیرمرتبط به خود دین و عوامل روانی و... نیز می‌توانند در ظهور مذاهب و فرق، اثرگذار باشند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این نوشتار این ادعا مطرح شده است که دین عده‌ای را دور هم جمع می‌کند و همین‌ها را از عده‌ای دیگر جدا می‌کند. همگرایی درونی و واگرایی بیرونی را همزمان ایجاد می‌کند و دقیق‌تر اینکه از اساس، "ما" و "آنها" می‌آفریند و اشخاص را به ترک "آنها" و پیوستن به "ما" دعوت می‌کند. به‌طور مشخص، دین اسلام، در ابتدا گسستن از طاغوت و سپس گرویدن به الله را ترویج می‌کند: *فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ (بقره، ۲۵۶)*. و ایمان به الله به شرط پیوند (ولایت) مؤمنین، پذیرفته است: *(وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا (انفال، ۷۲))*؛ کسانی که در مکه ایمان آورده‌اند و به مدینه هجرت نکرده‌اند، هیچ پیوندی بین شما و آنان نیست مگر هجرت کنند (در مدینه به شما پیوندند). و تداوم ایمان، نتیجه این همگرایی و واگرایی توأمان در واقعیت ولایت مؤمنین است. خطبه ۵۴ نهج‌البلاغه نیز در این‌باره بسیار گویا است.

افزون بر این دین پیشنهاد شده (دین، آن‌گونه که توسط فرستاده خدا آورده شده)، دین اجتماعی شده (دین، آن‌گونه که تفسیر، گزینش و... شده است) نیز منشأ صف‌بندی، واگرایی و شکاف اجتماعی است. ایجاد فرق و مذاهبی که هر یک خود را دیندارتر از رقبای خود در همان دین می‌دانند از جمله واگرایی‌های اجتماعی متأثر از فهم و تفسیر متفاوت دینداران مختلف از دین است.

منابع

۱. آرون، ر. (۱۳۶۶)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی (ج ۲)، (ب. پرهام، مترجم) تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲. آگبرن، و. ف. و نیم کوف، م. ف. (۱۳۵۳)، زمینه جامعه‌شناسی، (ا. آریان پور، مترجم) تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
۳. آوتویت، و. و باتامور، ت. (۱۳۹۲)، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، (م. هاشمی، تدوین، و ح. چاوشیان، مترجم) تهران: نشر نی.
۴. افضل‌ی، ر. و محمدجانی، م. (۱۳۸۷)، «همگرایی و واگرایی سیاسی در حوزه کاسپین و حوزه‌های پیرامونی آن»، فصلنامه مطالعات سیاسی، ص ۱۲۱-۱۳۴.
۵. برگر، پ. و لاکمن، ت. (۱۳۸۷)، ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت)، (ف. مجیدی، مترجم) تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. بشیریه، ح. (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
۷. بودون، ر. و بوریکو، ف. (۱۳۸۵)، فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی، (ع. نیک گهر، مترجم) تهران: فرهنگ معاصر.
۸. جعفری، ی. (۱۳۷۶)، تفسیر کوثر (ج ۵)، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
۹. جوادی آملی، ع. (۱۳۷۲)، شریعت در آینه معرفت، قم: مؤسسه فرهنگی رجاء.
۱۰. خداپرستی، ف. (۱۳۹۵)، فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی، شیراز: دانشنامه فارس، بازیابی از دبیرخانه شورای عالی اطلاع‌رسانی (دادگان).
۱۱. خمینی، س. (۱۳۸۹)، فرهنگ جامع فرق اسلامی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۲. دورکیم، ا. (۱۳۸۷)، درباره تقسیم کار اجتماعی، (ب. پرهام، مترجم) تهران: نشر مرکز.
۱۳. ریشه، گ. (۱۳۷۰)، کنش اجتماعی، (ه. زنجانی‌زاده، مترجم) مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۴. ریشه، گ. (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی (کنش و سازمان اجتماعی)، (ه. زنجانی‌زاده، مترجم) تهران: سمت.
۱۵. ریویر، ک. (۱۳۸۱)، درآمدی بر انسان‌شناسی، (ن. فکوهی، مترجم) تهران: نشر نی.
۱۶. سجادی، س. (۱۳۸۰)، فرهنگ معارف اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. سیدمن، ا. (۱۳۹۱)، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، (ه. جلیلی، مترجم) تهران: نشر نی.

۱۸. صدیق اورعی، غ. (۱۳۷۹)، «تعارض‌های فرهنگی و وفاق اجتماعی»، فرهنگ عمومی و وفاق اجتماعی.
۱۹. صدیق اورعی، غ. (پیش از چاپ)، مبانی جامعه‌شناسی (مفاهیم و گزاره‌های پایه).
۲۰. طباطبایی، س. (۱۳۸۷)، اصول فلسفه رئالیسم، (س. خسروشاهی، تدوین) قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۱. طباطبایی، س. (۱۳۸۹)، اصول فلسفه رئالیسم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۲. طباطبایی، م. (۱۳۸۷)، تعالیم اسلام، قم: بوستان کتاب قم.
۲۳. طباطبایی، م. (۱۳۸۸)، شیعه در اسلام، قم: بوستان کتاب قم.
۲۴. عمید، ح. (۱۳۸۹)، فرهنگ لغت عمید، بازیابی از <https://goo.gl/rqbyvn>
۲۵. فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان (۱۳۹۵)، بازیابی از واژه‌یاب: <http://www.vajehyab.com>.
۲۶. کریستی، م. (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی دین: از دین مدنی تا دین سیاسی: تلاقی فرهنگ، دین و سیاست، (م. صدقاتی فرد، و ف. ابی‌زاده، مترجم) تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
۲۷. کلمن، ج. (۱۳۹۰)، بنیادهای نظریه اجتماعی، تهران: نشر نی.
۲۸. کوزر، ل. (۱۳۸۵)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، (م. ثلاثی، مترجم) تهران: انتشارات علمی.
۲۹. کولایی، ا. (۱۳۷۹)، «تحول در نظریه‌های همگرایی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ص ۱۵۵-۱۹۴.
۳۰. محمدی، ی. (۱۳۴۴)، «همگرایی و سیر تطور و تکامل آن (۱)»، درس‌هایی از مکتب اسلام، ص ۴۴-۵۷.
۳۱. مصباح یزدی، م. (۱۳۷۰)، آموزش عقاید، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۲. مصباح یزدی، م. (۱۳۹۱)، «دین و فرهنگ پرسش‌ها و پاسخ‌ها»، در پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۳. مطهری، م. (۱۳۸۱)، انسان و ایمان (مجموعه آثار، ج ۲)، تهران: انتشارات صدرا.
۳۴. مهریزی، م. (۱۳۷۵)، «روابط اقتصادی مسلمانان با کافران»، کاوشی نو در فقه اسلامی، ص ۲۹۵-۳۲۴.
۳۵. نواح، ع. (۱۳۸۴)، پیشگفتار کتاب نظریه تقابل‌های اجتماعی (کوزر، لوئیس)، اهواز: نشر رسش.
36. Bellah, R. N. (1967), Civil religion in America. *Daedalus*, 1-21.